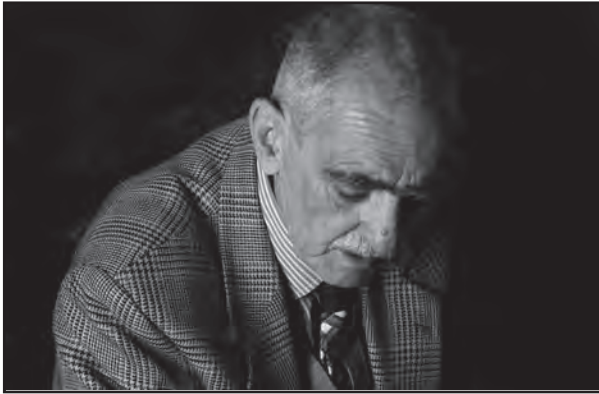


پژوهش‌های یزد شناسی استاد ایرج افشار

حسین مسرت*



استاد ایرج افشار در مهر ۱۳۰۴ ش. در خانواده یزدی دکتر محمود افشار یزدی و نصرت برازنده به دنیا آمد. همواره و از کودکی در بیشتر سفرهایی که پدر به یزد داشت، همراه وی راهی این شهر تاریخی می‌شد و خود نیز بعدها همسری یزدی گرفت.

عشق و علاقه‌ای که او به زادگاه پدری‌اش داشت تا واپسین دم زندگانی در جانش شعله می‌کشید. هر ساله و در گذر سفرهایی که به جنوب و شرق ایران داشت، از یزد می‌گذشت و چند روزی را در این دیار می‌ماند. انگار هر چه بیشتر این شهر را می‌دید، باز هم کم بود. ده‌ها بار به مسجد جامع و مسجد امیرچخماق و گنبد شیخ جنید توران پشت و باغ دولت‌آباد و ده‌ها اثر تاریخی دیگر یزد سر زده بود و انگار هر بار چیزی نو در آنها می‌یافت.

همیشه مهمان‌های خود را از سراسر ایران و جهان از یزد می‌گذراند تا به داشتن چنین شهری که زادگاه پدر و نیاکانش بود، در نزد دوستان خود ببالد. این شور و شوق به شهر یزد در تک‌تک پژوهش‌های بر جای مانده از استاد افشار دیده می‌شود. استاد افشار در مدت ۶۰ سالگی که به صورت جدی در کار پژوهش‌های ایران‌شناسی بوده است، آثار زیادی را در حوزه تاریخ، فرهنگ و ادب یزد تصحیح و گردآوری و تألیف نمود که فهرست دراز دامنی را دربر می‌گیرد. از این رو برای پرهیز از این کار از ذکر انبوه مقالات یزدشناسی او و نیز بخشی از آثار او که درباره یزد است، مانند: *سواد و بیاض، بیاض سفر، گلگشت در وطن*، دوره ۱۸ جلدی *نامواره دکتر محمود افشار یزدی* و غیره چشم‌پوشی گردید.^۱ تنها به ذکر آثاری پرداخته شد که یا درباره یزد و یا تألیف یزدی‌هاست. این فهرست به ترتیب الفبایی نام کتاب سامان یافته است و تنها آخرین چاپ را دربر می‌گیرد:

- *تاریخ جدید یزد*، احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی، به

- کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ویرایش دوم، ۱۳۸۶.
- *تاریخ یزد*، جعفر بن محمد بن حسن جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۳.
- *جامع‌الخیرات*، رکن‌الدین حسینی یزدی، به کوشش ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۹.
- *جامع جعفری: تاریخ یزد در دوران نادری، زندگی و عصر سلطنت فتحعلی‌شاه*، محمدجعفر بن محمد حسین نائینی، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- *جامع مفیدی*، محمد مفید مستوفی بافقی، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۳ جلد، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- *دیوان کامل شمس‌الدین محمد وحشی بافقی*، با مقدمه و به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- *سعادت‌نامه یا روزنامه غزوات هندوستان*، غیاث‌الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
- *قرخ‌نامه*، ابوبکر مطهر بن محمد جمالی یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶.
- *منشآت*، شرف‌الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابویی مهریزی، تهران: ثریا، ۱۳۸۸.
- *منظومات*، شرف‌الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: ثریا، ۱۳۸۶.

* کارشناس و مسئول بخش خطی کتابخانه وزیری یزد
۱. در این باره بنگرید به: *فهرست موضوعی از چاپکرده‌ها و نوشته‌های ایرج افشار*، بابک افشار و دیگران، لس آنجلس، بینا، ۱۳۸۲.

- یزد در اسناد امین/الضرب (سال های ۱۲۸۸-۱۳۳۰ قمری)، به کوشش ایرج افشار و اصغر مهدوی، تهران: طلایه، ۱۳۸۰.
- یزدنامه، یزدنامه، کتابشناسی...، ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۲ جلد (جلد سوم زیر چاپ)، ۱۳۷۱-۱۳۷۷.

- واژه نامه یزدی، ایرج افشار، به کوشش محمدرضا محمدی، یزد: اندیشمندان یزد، ۱۳۹۰.
- یادگارهای یزد، ایرج افشار، یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانه کتاب یزد، ۳ جلد، چاپ دوم، ۱۳۷۴.



مرحوم آذریزدی و ایرج افشار

و ناسزا نمی نویسند؟ اگر آدم بخواهد از حرف های دیگران این قدر نگران باشد، نمی تواند دست به هیچ کاری بزند. تو کار خودت را بکن دیگران هم کارشان را می کنند و سرانجام مردم هم قضاوتشان را می کنند.» گفتم: «باشد آن یادداشت را کامل می کنم و می فرستم که شما هم ببینید.» گفتم: «حالا شد! حتما بنویس.» و چون خدا حافظی کردیم که از هم جدا شویم، تاسی چهل قدم، چند بار تأکید می کرد که: «بنویسی ها، بنویس، بنویس!» این بود که آن شرح را نوشتیم و فرستادم و همان است که در جلد دوم یادنامه هفت هشت جلدی افشار چاپ شده و ضمناً آن نوشته را در کتاب زندگی و آثار مهدی آذریزدی چاپ حوزه هنری هم نقل کرده اند.

دیگر [آنکه] در سال های اخیر که از سال ۷۳ به یزد برگشتم، به فیض دیدار دوستی نایل شدم به نام آقای آرامش که هفته ای یک بار به دیدارم می آمد. و یک روز که صحبت از نامگذاری خیابانی در کرمان به نام دکتر باستانی پاریزی پیش آمد، گفتم: «چنان که معروف هم هست، کرمانی ها مردمی خون گرم و باوفا هستند و حقی را ادا کرده اند و گرنه این نامگذاری چیزی بر بزرگی باستانی نمی افزاید. اما همان قدر که باستانی به کرمان علاقه مند است و به هر بهانه ای آن را تمجید می کند، ایرج افشار هم به یزد علاقه مند است و کتاب های بسیار ارجمندی درباره یزد تألیف کرده. اما یزدیها یا رجال قوم یزد حتی از نامگذاری یک خیابان هم به نام او کوتاهی کرده اند.» آقای آرامش گفت: «راستی هم ها! من از اهلس می پرسم که چرا از افشار یاد نمی کنند.» هفته بعد گفت: «پرسیدم و گفتند: آخر ایرج افشار مسأله دارد. گفتم: چه مسأله ای؟ گفتند: این که او آثار تقی زاده را چاپ کرده و تقی زاده کسی است که اهل حل و عقد با او مخالفند.» و وقتی با مردم این طور رفتار می شود، قدر کارهای آنها شناخته نمی شود.



نویسنده فقید، مرحوم مهدی آذریزدی، از دیدارهای خود با استاد ایرج افشار خاطراتی را نقل کرده است و در بخشی از این خاطرات از قول استاد افشار می گوید که:

اگر آدم بخواهد از حرف های دیگران این قدر نگران باشد، نمی تواند دست به هیچ کاری بزند. تو کار خودت را بکن دیگران هم کارشان را می کنند و سرانجام مردم هم قضاوتشان را می کنند.

مرحوم مهدی آذریزدی می گوید: ده بیست سال بود که مقیم تهران بودم. معمولاً با ایرج افشار نشست و برخاستی نداشتیم و فقط گاه گاه توی کوچه و خیابان به هم برمی خوردیم و چهار پنج سال بود که دیدار راهگذری هم دست نداده بود. یک روز پاکتی با آرم مجله آینه از پست شهری به کتابفروشی اشرفی - که بیش از کتابفروشی های دیگر مانوس بودم - به نام من رسید. در آن نامه ای سه چهار سطر بود و یک شماره روزنامه نهای یزد. در نامه نوشته بود:

می دانستم که مثل همیشه منزوی هستی و با یزد هم رابطه نداری. امروز دیدم مقاله ای درباره تو در نهای یزد چاپ شده به قلم آقای سید محمد نواب رضوی و این قسمت دوم مقاله بود. آن را برای فرستادم که اگر ندیدی، دیده باشی. قسمت اول آن را من هم ندیده ام.

البته که هم از این خبر و از این همه نیک خواهی خوشحال شدم.

دیگر اینکه یک روز توی بازار تجریش به هم رسیدیم. بعد از حال و چه خبر، ضمن حرف ها گفتم چند سال پیش در یزد با ابوی تان دکتر افشار دیداری داشتیم که به نظرم جالب توجه بود. آن را نوشتیم اما نیمه کاره رها کردم. پرسید: «چرا؟» گفتم: ترسیدم مثل آن قضیه نامه جمال زاده بشود که عباس پهلوان، مدیر مجله فردوسی، آن قدر دشنام و ناسزا به من داد. نمی دانم چرا بعضی ها با من بدند.» گفتم: «مگه با من بد نیستند و دشنام